

# فروزانتر باد آتش خشم توده های شورشگر!

روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت، الیاس نوروزی به هنگام فرار از دست ماموران بیرحم و باج بگیریان شهرداری، در ناحیه پل ساوه جان باخت. مرگ دلخراش او، آتش عصیان مردم محل را شعله ور کرد. بیش از ۵۰۰۰ نفر گرد آمده و خشمگینانه علیه سران جنایتکار جمهوری اسلامی شعار دادند؛ به ساختمان شهرداری حمله بردند و با قوای سرکوبگر درگیر شدند. این يك حادثه كوچك نبود؛ این يك عكس العمل «تكراری» نبود بارديگر، حقایق مهم بود که از دهان قهر و خون فریاد میشد.

الیاس که بود؟ يك نوجوان ۱۷ ساله؛ يك دستفروش غيرقانونی؛ بی آینده؛ اسیر کار و زندگی بی ثبات. جوانی در شمار میلیونها جوان زحمتکش که از بام تا شام عرق میریزند تا خانواده خویش را از کام گرسنگی برهانند. اما در جامعه ای که غول بیکاری بیداد میکند، الیاس حق کار کردن - حق زنده ماندن - نداشت. ماموران شهرداری سر رسیدند تا وظیفه قانونی خود را انجام دهند و بساط دستفروشان را برچینند، «پاکسازی چهره پایتخت» کار همیشگی آنهاست. می آیند و می زنند و می گیرند و می بندند. نظم و قانون ارتجاع بود که الیاس را کشت. مرگ وی، چهره واقعی «حکومت قانون» را برملا کرد.

دستان کل هیئت حاکمه به این خون آغشته است. و هزاران کارگر و زحمتکش بحق خشم و نفرت خویش را نثار رژیم اسلامی کردند. در آنجا سنک بود و باتون؛ چوب بود و گاز اشک آور؛ قهرمانی و مصاف جوئی مردم بود و هراس و تهدید مزدوران. در آنجا نه از «جامعه مدنی» خبری بود؛ نه از «خاتمی حمایتت میکنیم»؛ نه فریب کاری انتخاباتی در کار بود و نه حرکات کنترل شده ای که توهم و عوامفریبی بر آن سایه افکنده است.

آنجا مبارزه خودجوش توده ها بود که بر دیوارهای توهم می کوبید. آنجا، مردم می دیدند و نشان میدادند که دوست کیست و دشمن کیست؟ خلق کیست و ضد خلق کیست؟ آنجا، مردم جسارت و رزمندگی را می آموختند؛ تحقیر دشمن و تحقیر مرگ را می آموختند؛ همبستگی و اتکاء به نیروی مبارزاتی خویش را می آموختند. مرگ الیاس، جرقه يك مبارزه اصیل و قهرمانانه توده ای را زد. اینك مرتجعین فریبکار حاکم به دست و پا افتاده اند. واقعه پل ساوه برای آنها يك زنگ هشدار بود. می خواهند موضوع را درز بگیرند؛ می گویند مردم بودند که ماموران انتظامی را مجبور به ضرب و شتم کردند. آنها میخواهند به مردم بقبولانند که این يك واقعه «کناری»، يك واقعه «نابهنگام» بوده است؛ می گویند «قرارست این در بر پاشنه دیگری بچرخد». واقعیت اینست که تحت رژیم استثمارگران و جلادان اسلامی، در همیشه بر این پاشنه می چرخد. سرکوب مردم بویژه زحمتکشان، شرط ضروری تشدید بهره کشی و غارت توسط طبقات بورژوا ملاک و اربابان امپریالیست آنهاست. این منطق آنهاست؛ و مقاومت و مبارزه نیز منطق ستمدیدگان است. مقاومت و مبارزات رزمنده و قهرآمیز توده ها نظیر مبارزه اخیر، دو راه را در پیش پای همگان گشوده است: یا دفاع و پشتیبانی همه جانبه و بدون قید و شرط از این مبارزات؛ و یا ایستادن در برابر آنها. دل بستن «برقراری حکومت قانون»، دعوت توده های معترض به «صبر و حفظ آرامش»؛ مخالفت با مبارزات قهرآمیز و «شورش های کور»، کاری است که سازشکاران و مشاطه گران رژیم می کنند. این بیراهه ای است که فقط به حفظ وضع موجود می انجامد و برای مرتجعین حاکم وقت میخورد. در مقابل، انقلابیون آگاه پرچم رهایی را بر می افرازند و توده های خلق را به گرد آمدن زیر این پرچم فرا می خوانند: پرچمی که بر آن شعار «شورش بر حق است» و «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» نقش بسته است.

درود بر توده های شورشگر قهرمان!

گرامی باد خاطره جانباختگان خلق!

مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

جنگ دراز مدت خلق تنها راه رهایی است!